

Johann Wolfgang von Goethe
Faust
Der Tragödie erster Teil

یوهان ولفگانگ فون گوته

فاؤست

تراژدی، بخش اول

ترجمه‌ی محمود حدادی



انتشارات بهنام

فهرست

.....	۱۶۱
.....	۶۶۱
.....	۵۲۱
.....	۱۵۱
.....	۶۵۱
.....	۸۶۱
.....	۷۷۱
یادداشت مترجم.....	هفت
گشایش گره.....	۱۳
پیش پرده در تئاتر.....	۱۵
پیش گفتار در آسمان.....	۲۲
بخش یکم تراژدی، شب.....	۲۷
در آستانه‌ی دروازه.....	۴۳
اتاق کار - ۱.....	۵۵
اتاق کار - ۲.....	۶۴
سرداب شرابخانه‌ی آوریباخ.....	۸۰
آشپزخانه‌ی عجوزه‌ی جادو.....	۹۲
خیابان - ۱.....	۱۰۳
سر شب.....	۱۰۶
پیاده روی.....	۱۱۱
خانه‌ی همسایه.....	۱۱۳
خیابان - ۲.....	۱۱۹
باغ.....	۱۲۱
آلاچیق درون باغ.....	۱۲۷
جنگل و غار.....	۱۲۹
اتاقی گریستن.....	۱۳۴
باغ مارتیه.....	۱۳۶

در پای چشمه	۱۴۱
حصار شهر	۱۴۳
شب	۱۴۵
کلیسا	۱۵۱
شب واپورگیز	۱۵۴
خواب شب واپورگیز	۱۶۸
روز گرفته، دشت	۱۷۷
شب تاریک، پهنه‌ی دشتی باز	۱۸۰
سیاهچال	۱۸۱
پی‌نوشت‌ها	۱۸۹
تاریخچه‌ی «فاؤست‌نامه» نویسی	۲۲۳
ماجرای سوزانه مارگارتِه برانت	۲۵۲
ترانه‌های سه‌گانه‌ی گرتشن	۲۵۶
نقش‌ها و نام‌ها	۲۶۰

یادداشت مترجم

فاؤستِ گوته نمایشنامه‌ای است در دو بخش، در قالب زبان منظوم، با مضمونی که گوته خود آن را تراژیک خوانده است. این شاعر کلاسیک آلمانی از سال ۱۷۷۱ تا ۱۸۳۱، یعنی بیش از شصت سال، از جوانی تا کهن‌سالی به این اثر - البته در دوره‌هایی کوتاه یا بلند - قوام بخشیده است، آن هم در دهه‌هایی که یکی از پربارترین و پرتلاطم‌ترین دوران‌های تاریخ بشر بوده است، دوران نوابغ بزرگ در عرصه‌ی هنر، فلسفه، دانش و سیاست؛ دورانی که در سرآغاز آن انقلاب جمهوری خواهانه‌ی فرانسه شکل گرفته است و کوتاه‌زمانی بعد جنگ‌های ناپلئونی، پیدایش صنعت، جهانی شدن سرمایه و سرانجام خیز خونین کشورهای پیشرفته‌ی اروپایی برای تسخیر استعمارگرانه‌ی جهان.

گوته در مقام نویسنده، دولتمرد و دانشمندی جامع‌اندیش، تمامی این رویدادها را تجربه کرده است و حاصل این تجربه خواهی نخواهی در این اثر شصت‌ساله بازتاب می‌یابد؛ ضمن آن‌که اصل داستان وامی است از واقعیت و افسانه در آلمان سده‌ی شانزدهم و پایان قرن‌های تاریک وسطا.

در شکل‌یابی غایی این اثر نه تنها درک دگرگونی‌های تاریخی، اجتماعی و علمی دو قرن هجدهم و نوزدهم سهم داشته‌اند، بلکه ذوق و اندیشه‌ی چند نهضت ادبی - فلسفی هم، خاصه و بیش از همه عقل‌باوری نهضت روشنگری، شور انقلابی و ضد فئودالی جنبش توفان و طغیان، تفکر موزونی‌خواه و تعادل‌جوی کلاسیک، و روان‌شناسی و زیبایی‌گرایی مکتب در ضمن‌گریزه‌باور رمانتیک هم.

گوته طی این شصت سال گاه با شور جوانی به این اثر پی و پایه بخشیده است و گاه — خاصه در دوران مسئولیت‌های دولتی و پژوهش‌های طبیعت‌شناسانه‌اش — در پیش‌برد آن وقفه‌هایی چندساله انداخته است و به خود آن مهلتی راداده است که لازم است تا «خون شیر شود»؛ با چالش‌های تازه‌ی تاریخ موضوعاتی نو به آن وارد کرده است، در انسجام بخشیدن به آن از دیدگاه‌ها و تدبیرهای فریدریش شیلر، دوست نابغه و نظریه‌پرداز خود بهره گرفته است، سپس جهان‌دیدگی پیری را دستمایه‌ی تکمیل آن قرار داده است و تنها ماه و هفته‌ای پیش از مرگ در ۲۲ جولای ۱۸۳۱ مَهر فرجام را بر برگ پایانی آن — در بخش دوم این تراژدی — نشانده است.

اما اگر موضوع فاؤست به قرن شانزدهم آلمان برمی‌گردد، نقش‌مایه‌ی این اثر، یعنی آرزوی انسان برای خروج از تنگنای زمانی و مکانی هستی خود، به عبارتی دیگر آرزوی او در گریز از سرنوشت خاکی و دست‌یابی‌اش به خدای وارگی، از موضوعات همیشگی ادبیات جهانی بوده است. نتیجه آن‌که گوته براساس این موضوع پُربسامد، در تدوین این تراژدی انسانی با بسیاری متون باستانی از در دادوستد درآمده است و چنین، در یک پیوند بینامتنی چندجانبه، خاصه با اسطوره‌های یونانی، کتاب مقدس و آثار فلسفی — هنری عصر رنسانس، اوراق این صحیفه را عرصه‌ی گفت‌وگو با ادبیات جهانی ساخته است.

در کتاب حاضر فقط ترجمه‌ی بخش اول فاؤست آمده است، بخشی مستقل که درون‌مایه‌ی بنیادین آن حاصل روزهای جوانی گوته است و گوته در آخرین اظهارنظر درباره‌ی آن، در فوریه‌ی ۱۸۳۱، یعنی در هشتادویک‌سالگی آن را کتابی خواننده است که «جان‌مایه‌اش آرزوهای عام انسانی است در پس‌زمینه‌ای از قیدوبندهای جامعه‌ای فروبسته؛ برعکس بخش دوم که اثری است کمتر روایی و بیشتر انتزاعی و فلسفی...» جایگاه رویدادهای بخش دوم اگر تمامی جهان باشد، جایگاه رویدادهای این بخش زمان و مکانی مشخص در آلمان دارد. برای همین آلمانی‌ها راحت‌تر به آن راه می‌جویند و از آن — برای زبان خود — بیشترین ضرب‌المثل و تکیه‌کلام را هم گرفته‌اند. این بخش در ضمن با ساختار عاطفی و پررنگ و رویداد خود، اجرایی آسانتر هم می‌یابد و هر ساله نوبه‌نوبه صحنه می‌رود.

فاؤست، بخش یک، که طرح نخستین‌اش همزمان با نگارش رنج‌های ورت، در سال ۱۷۷۳ به روی کاغذ آمد و متن نهایی‌اش در سال ۱۸۰۶ برای چاپ رفت، دارای دو موضوع کانونی در دو فصل است: در فصل اول، فاؤست در مقام انسان، انسانی که حضور کوتاهش در ساحتِ هستی به‌ناچار و به فرمان اجل بر شناخت، تجربه و میدان عمل او مرز می‌نشانند، با شیطان پیمان می‌بندد، تا مگر به این وسیله به آخرین رازهای گیتی پی ببرد؛ و این پیمانِ پرتضاد، تراژدی دانشمند را رقم می‌زند. و اما در فصل دوم، فاؤست در عین تمامیت‌خواهی علمی از پی لذت‌های تنانی هم برمی‌آید و تجربه‌ی به‌ناچار عاری از پای‌بندی‌اش در عشق، آن هم در جامعه‌ی فروبسته‌ی فئودالی، زمینه‌ساز تراژدیِ گِرتشین می‌شود.

ارائه‌ی شرحی کوتاه بر تلمیحات، و اشاره‌ای ولو مختصر به تاریخچه‌ی پیدایش این کتاب، نیز بیان‌انگیزه‌های مشخص تر اجتماعی و اندیشگی آن، در چارچوب این یادداشت نمی‌گنجد. ضمن آن‌که بدون شرح این ارجاعات، متن با همه‌ی چندسویگی‌اش — و بسا به همین سبب — گنگ باقی می‌ماند. از این رو براساس هر یک از دیدگاه‌های بالای نوشت‌ها و سرفصل‌هایی در آخر کتاب آمده است تا به این ترتیب چشم‌اندازی روشن‌تر به روی این اثر بازکنند که به‌هرحال — و البته در متن اصلی — آن را قله‌ی ادبیات کلاسیک آلمان، و گاه حتی بازتاب روح مردم این کشور خوانده‌اند.

ضمن سپاس از باریک‌بینی‌های دکتر محمد راغب، و بزرگواری استاد مصطفی ملکیان، در پایان یادآوری می‌کند از جمله‌ی اصوات ترکیبی در زبان آلمانی همایش آ بائو است که از این حروف سه‌گانه — از جمله در نام Faust — صدای مرکبی می‌سازد که القبای فارسی برابر‌نهادی برای آن ندارد. دانشجو صهبا سلیمی برای ادای صدایی نزدیک به این واگه‌های مرکب آلمانی، بالای واو بعد از الف همزه نشانده است. ترجیح شیوه‌ی نگارش فاؤست در این کتاب، به دقت ایشان برمی‌گردد.